

ادب: خود نگه‌داری از نکوهیده‌ها و پای‌بندی به نیکی‌های کرداری و گفتاری

آدب، مصدر ثلاثی مجرد از باب فَعْلَ يَفْعُلُ و جمع آن، آداب است [1]. اصل این واژه (آدب) به معنای دعا (فرا خواندن) بوده [2] و آدب به معنای دعوت، و جمع کردن مردم بر سر سفره خود [3] نیز از همین ریشه است. مفهوم متعارف آدب نیز با معنای لغوی آن ارتباط دارد. گویا، ادب سفره‌ای از نیکی‌ها است که مردم بر گرد آن جمع می‌شوند و همگان آن را نیکو می‌شمارند [4]. این واژه در فارسی، با کلمات متعدّد دیگری مانند فرهنگ، هنر، خم و چم، حُسن معاشرت، حُسن محضر، طور پسندیده، حرمت، پاس و... پیوند معنایی دارد [5].

تعاریف متعدّدی از اینواژه در فرهنگ‌نامه‌های فارسی ارائه شده که در عمده آن‌ها، به عناصری مانند: نیکی احوال و رفتار [6] پسندیده و شایسته‌بودن [7] و حُسن معاشرت و رعایت حرمت اشخاص [8] توجّه شده است.

واژه آدب در قرآن به کار نرفته؛ ولی در آیات فراوانی، به مفهوم آن که مجموعه گسترده‌ای از روابط فردی و اجتماعی را دربرمی‌گیرد، اشاره شده است. در این مقاله، از پرداختن به حوزه‌های خاص مانند آداب عبادت، آداب توبه، آداب جنگ، آداب تجارت و... پرهیز، و به بحث از آداب عمومی بسنده می‌شود؛ مانند: آداب حضور در مکان‌های مقدّس (احزاب/۵۳، ۳۳)، برخورد با پیامبر (صلی الله علیه وآله) (حجرات/۲، ۴۹-۴)، برخورد با پدر و مادر (اسراء/۲۳، ۱۷-۲۴)، برخورد پدر با فرزند (صافات/۱۰۲، ۳۷)، ورود به خانه دیگران (نور/۲۷، ۲۴-۲۸)، مهمانی (ذاریات/۲۴، ۵۱-۲۶ و احزاب/۳۳، ۵۳)، جای دادن به دیگران در مجالس (مجادله/۵۸، ۱۱)، برخورد با نادانان (فرقان/۲۵، ۶۳ و ۷۲ و نساء/۵، ۴)، انفاق (بقره/۲۶۲، ۲؛ فرقان/۲۵، ۶۷ و...)، سلام کردن (نور/۲۴، ۲۷ و ۶۱ و ذاریات/۲۴، ۵۱-۲۵ و...)، برخورد با مخالفان عقیدتی (انعام/۶، ۱۰۸؛ نحل/۱۶، ۱۲۵ و...)، به کار بردن الفاظ کنایی در مسائل جنسی (بقره/۲، ۱۸۷ و...)، ورود به خلوت زن و شوهر (نور/۲۴، ۵۸-۵۹)، نامه‌نگاری (نمل/۲۷، ۳۰-۳۱)، برخورد با مالیات‌دهندگان (توبه/۱۰۳، ۹)، راه رفتن (لقمان/۳۱، ۱۸-۱۹)، برخورد با خطاکاران (یوسف/۱۲، ۹۲، ۹۸ و ۱۰۰)، ادب شاگرد در برابر استاد (کهف/۶۶، ۱۸-۶۹) و ادب برخورد با مرد نامحرم (احزاب/۳۳، ۳۲).

ادب حضور در مکان‌های مقدّس:

یکی از آداب مورد توجّه قرآن، ادب حضور در مکان‌هایی است که نوعی تقدّس دارند. این مکان‌ها یا همانند مساجد و معابد از آغاز، مکانی مقدّس در نظر گرفته شده‌اند؛ چنان که خداوند به موسی (علیه السلام) فرمان می‌دهد هنگام حضور در سرزمین مقدّس «طُوی» کفش‌ها را درآورده، پای برهنه باشد: «فَاخْلَعْ نَعْلَيْكَ اِنَّكَ بِالْوَادِ الْمُقَدَّسِ طُوى» (طه/۱۲، ۲۰) یا به واسطه حضور اولیای خاصّ الهی مانند پیامبران، قداست یافته‌اند؛ چنان که افراد با ایمان موظّف‌اند هنگام حضور در خانه‌های پیامبر (صلی الله علیه وآله) ادب را رعایت کرده، با اجازه وارد شوند: «يَا أَيُّهَا الَّذِينَ ءَامَنُوا لَا تَدْخُلُوا بُيُوتَ النَّبِيِّ إِلَّا أَنْ يُؤْذَنَ لَكُمْ». (احزاب/۵۳، ۳۳)

رعایت این ادب پس از رحلت پیامبر (صلی الله علیه وآله) نیز نیکو شمرده شده است؛ چنان‌که در جوامع حدیثی شیعه، خواندن اذن دخول از آداب زیارت حضرت به‌شمار می‌رود [9] و رعایت این ادب هنگام حضور در مرقدهای مطهر امامان (علیهم السلام) نیز سفارش شده است [10].

ادب برخورد با اولیای الهی:

خداوند در قرآن به مؤمنان فرمان می‌دهد هنگام سخن گفتن با پیامبر (صلی الله علیه وآله)، صدای خود را بلند نکنند: «يَا أَيُّهَا الَّذِينَ ءَامَنُوا لَا تَرْفَعُوا أَصْوَاتَكُمْ فَوْقَ صَوْتِ النَّبِيِّ وَلَا تَجْهَرُوا لَهُ بِالْقَوْلِ». (حجرات/۲، ۴۹) افزون بر این سخن گفتن آرام و مؤدّبانه با حضرت، نشانه پرهیزکاری دانسته شده: «إِنَّ الَّذِينَ يَعْتَصِمُونَ أَصْوَاتَهُمْ عِنْدَ رَسُولِ اللَّهِ أُولَئِكَ الَّذِينَ امْتَحَنَ اللَّهُ قُلُوبَهُمْ لِلتَّقْوَى» (حجرات/۳، ۴۹) و کسانی که بدون رعایت حرمت پیامبر، وی را از فراسوی حجره‌ها (از درون خانه‌های خود) صدا می‌زنند، افرادی نابخرد و نادان شمرده شده‌اند: «إِنَّ الَّذِينَ يُنَادُونَكَ مِنْ وَرَاءِ الْحُجُرَاتِ أَكْثَرُهُمْ لَا يَعْقِلُونَ» (حجرات/۴، ۴۹) «لَا تَجْعَلُوا دُعَاءَ الرَّسُولِ بَيْنَكُمْ كَدُعَاءِ بَعْضِكُمْ بَعْضًا». (نور/۲۴، ۲۴) [۱۱] در قرآن کریم، رعایت این ادب در برابر دیگران نیز مفعول باشد لزوم رعایت ادب و نگه‌داری حرمت حضرت هنگام صدا زدن او را بیان می‌کند [11].

ادب برخورد با پدر و مادر:

یکی از مهم‌ترین آداب‌ی که اسلام بر آن تأکید فراوان دارد، ادب برخورد با پدر و مادر است. در آیاتی از قرآن کریم به این مسأله اشاره شده؛ از جمله سفارش خداوند به گفتار کریمانه با والدین و لزوم پرهیز از تندخویی با آنان است: «وَقَضَىٰ رَبُّكَ أَلَّا تَعْبُدُوا إِلَّا إِيَّاهُ وَبِالْوَالِدَيْنِ إِحْسَانًا إِمَّا يَبُلُغَنَّ عِنْدَكَ الْكِبَرَ أَحَدُهُمَا أَوْ كِلَاهُمَا فَلَا تَقُلْ لَهُمَا قَوْلًا كَرِيمًا * وَخَفِضْ لَهُمَا جَنَاحَ الذَّلِيلِ مِنَ الرَّحْمَةِ)». «...اسراء/۱۷، ۲۳-۲۴) برخی مفسران، مقصود از گفتار کریمانه را نخواندن آن‌ها به اسم دانسته‌اند^[۱۲]. نمونه‌ای از این ادب، برخورد مؤذبانه یوسف(علیه السلام) با پدر و مادرش، هنگام دیدار در مصر است. یوسف به استقبال آنان شتافت و آن دو را بر روی تخت خود نشاند: «رَفَعَ أَبُوهُ عَلَى الْعَرْشِ) «...یوسف/۱۲، ۱۰۰) برخورد مؤذبانه اسماعیل(علیه السلام) با پدرش ابراهیم(علیه السلام) در مواجهه با پیشنهاد ذبح وی، نمونه دیگری از ادب برخورد با والدین است^[۱۳]. او در برابر پیش‌نهاد ذبح، بدون بهانه‌آوری به پدر گفت: آن چه پروردگارت به تو فرمان داده، همان را انجام بده که مرا از بردباران خواهی یافت: «قَالَ يَبْنِيَّ إِنِّي أَرَى فِي الْمَنَامِ أَنِّي أَذْبَحُكَ فَانظُرْ مَاذَا تَرَى قَالَ يَا بَتِ افْعَلْ مَا تُؤْمَرُ سَتَجِدُنِي إِن شَاءَ اللَّهُ مِنَ الصَّابِرِينَ) «صافات/۱۰۲، ۳۷). پدر و مادر بی‌ایمان نیز از نگاه قرآن دارای ارج ویژه‌ای هستند و رعایت ادب و ملاحظت با آن‌ها نیز لازم شمرده شده است: «وَأَن جَهْدَاكَ عَلَىٰ أَن تُشْرِكَ بِي مَا لَيْسَ لَكَ بِهِ عِلْمٌ فَلَا تُطِعْهُمَا وَصَاحِبُهُمَا فِي الدُّنْيَا مَعْرُوفًا) «...لَقمان/۱۵، ۳۱).

ادب پدر در برابر فرزند:

همان‌طور که رعایت احترام والدین و مراعات ادب در محضر آنان برای فرزندان لازم شمرده شده، در برابر، مراعات ادب در برخورد پدر و مادر با فرزندان نیز لازم و پسندیده است. برخی مفسران، نظرخواهی ابراهیم(علیه السلام) از فرزندش اسماعیل درباره فرمان الهی مبنی بر ذبح او را ادبی از ناحیه پدر در برابر فرزند برشمرده‌اند^[۱۴]: «قَالَ يَبْنِيَّ إِنِّي أَرَى فِي الْمَنَامِ أَنِّي أَذْبَحُكَ فَانظُرْ مَاذَا تَرَى) «...صافات/۳۷، ۱۰۲).

ادب شاگرد در برابر استاد:

بر اساس آیات قرآن، شکیب بودن و اطاعت از استاد، ادب و شرط تعلّم است^[۱۵]؛ چنان‌که موسی(علیه السلام) بر اطاعت کامل خود از خضر(علیه السلام) و سرپیچی نکردن از فرمان‌های او تأکید کرد. به گفته برخی مفسران^[۱۶] موارد فراوانی از ادب و متانت در کلام موسی(علیه السلام) دیده می‌شود: ۱. درخواست خود را جهت یادگیری با استفهام آغاز کرد: «قَالَ لَهُ مُوسَىٰ هَلْ أَتَّبِعُكَ عَلَىٰ أَن تُعَلِّمَنِي) «...کهف/۱۸، ۲۰؛ (۶۶مبدأ علم خضر را به جهت تکریم ذکر نکرد و با صیغه مجهول آورد؛ ۳. علم او را رشدآفرین دانست: «مِمَّا عَلَّمْت رُشْدًا) «کهف/۱۸، ۶۶؛ ۴. فقط بخشی از علم او را طلبید (مِمَّا عَلَّمْت)؛ ۵. وعده صریح به صبر نداد؛ بلکه به صورت «قَالَ سَتَجِدُنِي إِن شَاءَ اللَّهُ صَابِرًا) «کهف/۱۸، ۶۹) ذکر کرد؛ ۶. سفارش‌های او را امر تلقی کرد و متعهد شد که با او در هیچ زمانی مخالفت نکند: «وَلَا أَعْصِي لَكَ أَمْرًا) «کهف/۱۸، ۶۹).

ادب ورود به خانه دیگران:

مؤمنان باید هنگام ورود به خانه دیگران اجازه بگیرند و چنان‌چه به عللی به آن‌ها اجازه ورود داده‌نشده، برگردند: «يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا لَا تَدْخُلُوا بُيُوتًا غَيْرَ بُيُوتِكُمْ حَتَّىٰ تَسْتَأْذِنُوا ... فَلَا تَدْخُلُوهَا حَتَّىٰ يُؤْذَنَ لَكُمْ وَإِن قِيلَ لَكُمْ ارْجِعُوا فَارْجِعُوا هُوَ أَزْكَى) «...نور/۲۴، ۲۷-۲۸).

ادب سلام:

تحیت ویژه مسلمانان به استناد آیات و روایات بسیار، سلام کردن است [۱۷]. سلام کردن، خود، رفتاری مستحب، ولی پاسخ به آن، واجب است [۱۸]. در آیات قرآن در موارد ذیل از تحیت «سلام» یاد شده است: سلام کردن هنگام ورود به خانه: «فَإِذَا دَخَلْتُمْ بُيُوتًا فَسَلِّمُوا عَلَىٰ أَنْفُسِكُمْ تَحِيَّةً مِّنْ عِنْدِ اللَّهِ مُبْرَكَةٌ طَيِّبَةٌ» (نور/۶۱، ۲۴)، اظهار ادب فرشتگان مهمان حضرت ابراهیم (علیه السلام) با سلام کردن بر ابراهیم و پاسخ حضرت: «هَلْ أَتَكَ حَدِيثُ ضَيْفِ إِبْرَاهِيمَ الْمُكْرَمِينَ * إِذْ دَخَلُوا عَلَيْهِ فَقَالُوا سَلَامًا قَالَ سَلَّمَ» (...ذاریات/۲۴، ۵۱-۲۵)، پاسخ سلام با عبارتی بهتر و نیکوتر: «وَإِذَا حَتَّيْتُمْ بِتَحِيَّةٍ فَحَيُّوا بِأَحْسَنَ مِنْهَا» (...نساء/۴، ۸۶)، سفارش خداوند به پیامبر مبنی بر سلام به مؤمنان «وَإِذَا جَاءَكَ الَّذِينَ يُؤْمِنُونَ بِآيَاتِنَا فَقُلْ سَلَّمَ عَلَيْكُمْ» (...انعام/۵۴، ۶)، اظهار ادب فرشتگان در برابر مؤمنان، هنگام مرگ با سلام کردن: «الَّذِينَ تَتَوَفَّيْهُمْ الْمَلَائِكَةُ طَيِّبِينَ يَقُولُونَ سَلَّمَ عَلَيْكُمْ» (...نحل/۱۶، ۳۲)، تحیت و اظهار ادب بهشتیان به یکدیگر با سلام کردن...: «وَتَحِيَّتُهُمْ فِيهَا سَلَّمَ» (...یونس/۱۰، ۱۰)، «لَا يَسْمَعُونَ فِيهَا لَغْوًا وَلَا تَأْتِيهَا إِلَّا قِيلًا سَلَامًا سَلَامًا» («واقعه/۵۶، ۲۵-۲۶)، اظهار ادب فرشتگان در برابر بهشتیان با سلام کردن بر آنان...: «وَالْمَلَائِكَةُ يَدْخُلُونَ عَلَيْهِمْ مِنْ كُلِّ بَابٍ * سَلَّمَ عَلَيْكُمْ بِمَا صَبَرْتُمْ فَنِعَمَ عُقْبَىٰ الدَّارِ» («رعد/۱۳، ۲۳ و ۲۴)، «وَسِيقَ الَّذِينَ اتَّقَوْا رَبَّهُمْ إِلَىٰ الْجَنَّةِ زُمَرًا حَتَّىٰ إِذَا جَاءُوهَا وَفُتِحَتْ أَبْوَابُهَا وَقَالَ لَهُمْ خَزَنَتُهَا سَلَّمَ عَلَيْكُمْ طَيِّبْتُمْ» (...زمر/۷۳، ۳۹)، اظهار ادب اصحاب اعراف در برابر بهشتیان با سلام به آنان...: «وَعَلَىٰ الْأَعْرَافِ رِجَالٌ يَعْرِفُونَ كُلًّا بِسِيمَاهُمْ وَنَادُوا أَصْحَابَ الْجَنَّةِ أَنْ سَلِّمُوا عَلَيْهِمْ». («اعراف/۴۶، ۷۰)

ادب ضیافت:

برخی مفسران، از آیات قرآن کریم، آدابی را برای مهمان داری استفاده کرده‌اند: پس از ورود مهمان، بی‌درنگ به پذیرایی او مبادرت شود و مهمان کم‌تر در انتظار پذیرایی بماند و میزبان، پنهانی و دور از چشم مهمان برای فراهم ساختن غذا اقدام کند تا او، وی را از این کار باز ندارد» [۱۹]: «هَلْ أَتَكَ حَدِيثُ ضَيْفِ إِبْرَاهِيمَ الْمُكْرَمِينَ... فَرَأَىٰ إِلَىٰ أَهْلِهِ فُجَاءَ بِعَجَلٍ سَمِينٍ» («ذاریات/۲۴، ۵۱-۲۶). (مهمان نیز نباید بدون دعوت به خانه کسی برود و پس از پذیرایی و تناول غذا نیز بیش از حد معمول در خانه میزبان نماند تا مزاحم او و خانواده‌اش نشود: «إِذَا دُعِيتُمْ فَادْخُلُوا فَإِذَا طَعِمْتُمْ فَانْتَشِرُوا...» (احزاب/۵۳، ۳۳))

ادب نشستن در مجالس عمومی:

از آداب اجتماعی مورد توجه قرآن، جا دادن به تازه‌واردان در مجالس عمومی است: «يَا أَيُّهَا الَّذِينَ ءَامَنُوا إِذَا قِيلَ لَكُمْ تَفَسَّحُوا فِي الْمَجَالِسِ فَافْسَحُوا يَفْسَحِ اللَّهُ لَكُمْ ... يَرْفَعِ اللَّهُ الَّذِينَ ءَامَنُوا مِنكُمْ وَالَّذِينَ أُوتُوا الْعِلْمَ دَرَجَاتٍ». (...مجادله/۵۸، ۱۱) شأن نزول آیه، درباره گروهی از شرکت کنندگان در جنگ بدر است که در «صفه» بر پیامبر و یارانش وارد شدند. پیامبر دستور داد که حاضران به آنان جای دهند [۲۰]. برخی، این عمل پیامبر (صلی الله علیه وآله) را نوعی ادب آموزی و درس احترام گذاشتن به پیش‌گامان جهاد و ایمان دانسته‌اند [۲۱]. برخی نیز با توجه به ذیل آیه، احتمال داده‌اند که آیه به رعایت ادب در برابر عالمان و دانشمندان ناظر باشد [۲۲].

ادب برخورد با سفیهان و نادانان:

رعایت ادب در برخورد با جاهلان و نادانان از ویژگی‌های بندگان ممتاز خداوند است: «وَعِبَادُ الرَّحْمَنِ الَّذِينَ يَمْشُونَ عَلَى الْأَرْضِ هَوْنًا وَإِذَا خَاطَبَهُمُ الْجَاهِلُونَ قَالُوا سَلَامًا» («فرقان/۲۵، ۶۳)، و این ادب چیزی جز برخورد و رفتاری کریمانه با آنان نیست...: «وَإِذَا مَرَّوَا بِاللَّغْوِ مَرَّوَا كِرَامًا» («فرقان/۲۵، ۷۲)؛ چنان‌که در آیاتی دیگر به حسن گفتار با سفیهان و نادانان سفارش شده است...: «وَقُولُوا لَهُمْ قَوْلًا مَعْرُوفًا». («نساء/۵، ۴)

ادب انفاق و برخورد با فقیران:

قرآن کریم ضمن سفارش‌های فراوانی که درباره انفاق اموال در راه خدا و رسیدگی به مستمندان و فقیران می‌فرماید، رعایت آدابی را در این زمینه لازم شمرده است: برخورد با فقیر و مسکین بدون هرگونه منت و ایذاء: «الَّذِينَ يُنْفِقُونَ أَمْوَالَهُمْ فِي سَبِيلِ اللَّهِ ثُمَّ لَا يُتَّبِعُونَ مَا أَنْفَقُوا مَنًّا وَلَا أَذًى لَهُمْ أَجْرُهُمْ عِنْدَ رَبِّهِمْ» (بقره/۲۶۲)، و لزوم گفتار پسندیده با فقیران: «وَإِذَا حَضَرَ الْقِسْمَةَ ... وَالْمَسْكِينُ فَارْزُقُوهُمْ مِنْهُ وَقُولُوا لَهُمْ قَوْلًا مَعْرُوفًا» (نساء/۸، ۴)، انفاق از بهترین و محبوب‌ترین اموال خود: «انْفِقُوا مِنْ طَيِّبَاتِ مَا كَسَبْتُمْ» (بقره/۲، ۲۶۷)، و «لَنْ تَنَالُوا الْبِرَّ حَتَّى تُنْفِقُوا مِمَّا تُحِبُّونَ». «آل عمران/۳، ۹۲» از دیگر آداب انفاق، رعایت حد اعتدال و عدم اسراف و تبذیر در آن است: «وَأَنْتَ ذَا الْقُرْبَى حَقَّهُ وَالْمِسْكِينُ وَابْنُ السَّبِيلِ وَالتَّبَذِرَ تَبَذِيرًا» (اسراء/۲۶، ۱۷)، و این نکته، از ویژگی‌های بندگان خالص الهی شمرده شده است: «وَعِبَادُ الرَّحْمَنِ... وَالَّذِينَ إِذَا أَنْفَقُوا لَمْ يُسْرِفُوا وَ لَمْ يَقْتُرُوا وَ كَانُ بَيْنَ ذَلِكَ قَوَامًا» (فرقان/۲۵، ۶۷)؛ چنان‌که برخی مفسران، ذیل آیه «وَلَا تَجْعَلْ يَدَكَ مَغْلُولَةً إِلَىٰ عُنُقِكَ وَ لَا تَبْسُطْهَا كُلَّ الْبَسْطِ فَتَقْعُدَ مَلُومًا مَحْسُورًا» (اسراء/۲۹، ۱۷)، رعایت حد اعتدال در انفاق را از آداب انفاق دانسته‌اند که خداوند به پیامبرش آموخته است^[۱۲۳].

ادب برخورد با مخالفان عقیدتی:

اسلام، افزون بر آن‌که مسلمانان را به رعایت اخلاق و آداب، با یک‌دیگر می‌خواند، به مسلمانان سفارش می‌کند که در برخورد با مخالفان عقیدتی هم آداب را رعایت کنند:

۱. رعایت ادب در گفتار و پرهیز از سب و ناسزاگویی: «وَلَا تَسُبُّوا الَّذِينَ يَدْعُونَ مِنْ دُونِ اللَّهِ فَيَسُبُّوا اللَّهَ عَدْوًا بِغَيْرِ عِلْمٍ». «انعام/۱۰۸، ۶۰»

۲. سخن گفتن با آنان با نرمی و مدارا: «إِذْهَبَا إِلَىٰ فِرْعَوْنَ إِنَّهُ طَغَىٰ * فَقُولَا لَهُ قَوْلًا لَیِّنًا لَعَلَّهُ يَتَذَكَّرُ أَوْ يَخْشَىٰ». «طه/۴۳-۴۴»

۳. سخن گفتن با مخالفان و دعوت آنان با بیانی حکیمانه و متقن: «أَدْعُ إِلَىٰ سَبِيلِ رَبِّكَ بِالْحِكْمَةِ». «نحل/۱۲۵، ۱۶»

۴. سخن گفتن با آنان با دلیل و منطق: «قَالَ يَقَوْمِ أَرَأَيْتُمْ إِنْ كُنْتُ عَلَىٰ بَيِّنَةٍ مِنْ رَبِّي وَرَزَقَنِي مِنْهُ رِزْقًا حَسَنًا وَ مَا أُرِيدُ أَنْ أَخَالِفَكُم إِلَىٰ مَا أَنْهَكُم عَنْهُ». «هود/۸۸، ۱۱»

۵. رعایت انصاف و ادب در گفت و گو با آنان و واداشتن آنان به تفکر و اندیشه...^[۱۲۴] «وَأَنَا أَوْ آيَاتِكُمْ لَعَلِّي هُدَىٰ أَوْ فِي ضَلَالٍ مُّبِينٍ». «سبأ/۲۴، ۳۴»

۶. دعوت آنان همراه با پند نیکو: «أَدْعُ إِلَىٰ سَبِيلِ رَبِّكَ بِالْحِكْمَةِ وَالْمَوْعِظَةِ الْحَسَنَةِ». «نحل/۱۲۵، ۱۶»

۷. مجادله با مخالف، به صورت جدال احسن...: «وَجِدْلُهُمْ بِالَّتِي هِيَ أَحْسَنُ». «نحل/۱۲۵، ۱۶» احتمال دارد در این آیه، هنگام برخورد با مخالفان عقیدتی، ابتدا به گفتار حکیمانه و پند و اندرز و در صورت عدم تأثیر به مباحثه با آن‌ها توجه شده باشد. برخی مفسران بر آنند که قید «احسن»، این نکته را بیان می‌کند که در جدال با مخالفان عقیدتی باید نکاتی را رعایت کرد؛ از جمله، پرهیز از سخنانی که موجب تهییج و واداشتن او به دشمنی و لجبازی شود، به کار نبردن مقدمات کاذب هرچند در نظر او راست پنداشته شود، پرهیز از به کار بردن تعبیرات سوء و توهین به او و آن‌چه در نظر او مقدس است^[۱۲۵].

۸. داشتن بردباری و عدم مقابله به مثل در برابر توهین‌ها و تهمت‌های آنان: گفتار مؤذبانه نوح (علیه السلام) در برابر سخنان بی ادبانه کافران، نمونه‌ای از این ادب است، هنگامی که آنان با عبارت «إِنَّا لَنُرَكَ فِي ضَلَالٍ مُّبِينٍ» (اعراف/۶۰، ۷) به آن حضرت توهین کردند، او در کمال متانت و ادب فقط به این پاسخ بسنده کرد: «يَقَوْمِ لَيْسَ بِي ضَلَالَةٌ وَلَكِنِّي رَسُولٌ مِنْ رَبِّ الْعَالَمِينَ * أُبَلِّغُكُمْ رِسَالَاتِ رَبِّي وَأَنْصَحُ لَكُمْ». «اعراف/۷، ۶۱-۶۲» نمونه دیگر آن، واکنش مؤذبانه هود در برابر تهمت‌ها و گفتار ناشایست قومش بود که با لسانی نرم و محبت‌آمیز به آنان فرمود: تهمت‌هایی که به من نسبت می‌دهید، در من نیست و بدانید که من برای شما نصیحت‌کننده‌ای امین هستم. «قَالَ الْمَلَأُ الَّذِينَ كَفَرُوا مِنْ قَوْمِهِ إِنَّا لَنُرَكَ فِي سَفَاهَةٍ وَإِنَّا لَنَنْظُنُّكَ مِنَ الْكٰذِبِينَ * قَالَ يَقَوْمِ لَيْسَ بِي سَفَاهَةٌ وَلَكِنِّي رَسُولٌ مِنْ رَبِّ الْعَالَمِينَ * أُبَلِّغُكُمْ رِسَالَاتِ رَبِّي وَأَنَا لَكُمْ نَاصِحٌ أَمِينٍ». «اعراف/۷، ۶۶-۶۸» علامه طباطبایی با ذکر نمونه‌های بسیاری از تحمل و بردباری پیامبران الهی در برابر انواع توهین‌ها و ناسزاگویی‌های مخالفان، و عدم مقابله به مثل با آنان، این رفتار را از آموزه‌های الهی و ادب جمیلی ناشی می‌داند که خداوند پیامبرانش را به آن مؤذّب ساخته است^[۱۲۶].

۹. پناه دادن به مخالفان عقیدتی و فراهم ساختن محیطی امن برای آنان به منظور تحقیق درباره مسائل دینی: «وَإِنْ أَحَدٌ مِنَ الْمُشْرِكِينَ اسْتَجَارَكَ فَأَجِرْهُ حَتَّىٰ يَسْمَعَ كَلِمَ اللَّهِ ثُمَّ أَبِلِغْهُ مَأْمَنَهُ». «توبه/۶، ۹»

ادب برخورد با خطاکار:

یکی از نکات مهم تربیتی که تأثیر فراوانی در تربیت افراد دارد، این است که خطاها و لغزش‌های افراد گنه‌کار به رخ آنان کشیده نشود. نمونه‌ای از این‌گونه برخورد در مواجهه یوسف (علیه السلام) با برادران خطاکارش دیده می‌شود. هنگامی که برادران، پس از آن همه ظلم و بدی که در حق یوسف روا داشتند، به دیدار او آمدند، یوسف (علیه السلام) از جفاهایی که آنان در حق وی کرده بودند، اصلاً سخنی نگفت و از آنان به بدی یاد نکرد، بلکه فقط با تعبیر «نَزَعُ الشَّيْطَانُ بَيْنِي وَبَيْنَ إِخْوَتِي» («... یوسف/۱۰۰، ۱۲۰ (به آن اشاره کرد و آنان را به آموزش و بخشش الهی بشارت داد. (یوسف/۱۲، ۹۲) برخی مفسران، این سخن یوسف را از لطیف‌ترین ادب‌ها دانسته‌اند^[۲۷].

ادب نامه‌نگاری:

از دیگر آداب مورد تأکید قرآن، این است که نامه‌ها با نام مبارک خداوند و ذکر شریف «بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ» آغاز شود؛ چنان‌که نامه حضرت سلیمان (علیه السلام) به مردم سرزمین سبأ با این ذکر شریف آغاز می‌شود (نمل/۳۰-۲۷-۳۱)، و سیره رسول گرامی اسلام نیز در نامه نگاری‌ها چنین بوده است^[۲۸].

ادب برخورد زنان با مردان نامحرم:

قرآن کریم، زنان پیامبر را از سخن گفتن با مردان نامحرم به‌گونه‌ای نرم و هوس‌انگیز که سبب طمع بیمار دلان می‌شود، نهی فرموده، و به آنان سفارش کرده است به طرز شیسته سخن بگویند: «فَلَا تَخْضَعْنَ بِالْقَوْلِ فَيَطْمَعَ الَّذِي فِي قَلْبِهِ مَرَضٌ وَقُلْنَ قَوْلًا مَعْرُوفًا». («احزاب/۳۳، ۳۲) برخی مفسران رعایت این ادب را برای تمام زنان مسلمان، لازم دانسته‌اند^[۲۹].

ادب در امور جنسی:

یکی از آداب مورد تأکید قرآن، عدم تصریح به عناوین جنسی است^[۳۰]؛ برای مثال از عمل آمیزش همواره با الفاظ کنایی مانند «رفت» (بقره/۱۸۷، ۲)، «لمس» («مائده/۵۶»، «مس» (آل عمران/۳، ۴۷؛ مریم/۱۹، ۱۶ و ۲۰)، «اتیان» (بقره/۲۲۲، ۲)، «مباشره» (بقره/۱۸۷، ۲)، «دخول» (نساء/۲۳، ۴) و «قرب» (بقره/۲۲۲) استفاده کرده است.

یکی دیگر از آداب امور جنسی، عدم حضور در خلوت زن و شوهر است. بر اساس آیات قرآن، خدمت‌گزاران و کودکان بالغ موظفند هنگام ورود به اتاقی که پدر و مادر در آن قرار دارند، اجازه بگیرند (نور/۲۴، ۵۸-۵۹)؛ حتی کودکان نابالغ که پیوسته نزد پدر و مادر هستند، لازم است این‌گونه تأدیب شوند که دست کم در سه زمان (پیش از نماز صبح، پس از نماز عشاء و هنگام ظهر) که به‌طور معمول پدر و مادر به استراحت می‌پردازند، بدون اجازه به اتاق آنان وارد نشوند. (نور/۵۸، ۲۴). برخی از مفسران این دستور قرآنی را نوعی ادب اسلامی دانسته‌اند^[۳۱].

ادب برخورد با مالیات‌دهندگان:

قرآن کریم ضمن آن‌که پرداخت زکات را سبب پاکی و طهارت معنوی و برکت در مال زکات‌دهندگان^[۳۲] می‌داند، به پیامبر (صلی الله علیه وآله) سفارش می‌فرماید که با آنان، برخوردی شیسته داشته باشد و با دعا و تحیت برای آنان، به‌گونه‌ای از آنان سپاس و تشکر شود: «خُذْ مِنْ أَمْوَالِهِمْ صَدَقَةً تُطَهِّرُهُمْ وَتُزَكِّيهِمْ بِهَا وَصَلِّ عَلَيْهِمْ». («توبه/۹۱، ۱۰۳» (عبارت «وَصَلِّ عَلَيْهِمْ» در ذیل آیه می‌تواند ادب برخورد با پرداخت‌کنندگان مالیات، و دستورالعملی برای

متصدّبان اخذ مالیات باشد تا ضمن برخورد مؤدّبانه با مالیات دهندگان، باعث تشکر از آن‌ها و تشویق ایشان شود.

ادب راه رفتن:

یکی از ویژگی‌های بندگان ممتاز خداوند در قرآن، راه رفتن بدون تکبر و با تواضع شمرده شده است: «وَعِبَادُ الرَّحْمَنِ الَّذِينَ يَمْشُونَ عَلَى الْأَرْضِ هَوْنًا»... (فرقان/۲۵،۶۳) از آن‌جا که رفتار ظاهری انسان، به تدریج حالتی درونی متناسب با آن رفتار پدیدمی‌آورد، شایسته است هر حرکت و رفتاری که نشان دهنده نوعی غرور و تکبر در انسان است، کنترل شود تا به صفتی درونی تبدیل نشود؛ از جمله راه رفتن همراه با تکبر؛ به همین مناسبت، یکی از آدابی که لقمان به فرزندش سفارش می‌کند، آن است که با غرور و بی‌خبری راه مرو؛ بلکه همواره در راه رفتن معتدل و میانه‌رو باش: «وَلَا تَمْشِ فِي الْأَرْضِ مَرَحًا إِنَّ اللَّهَ لَا يُحِبُّ كُلَّ مُخْتَالٍ فَخُورٍ * واقصد في مشيك». (لقمان/۱۸، ۳۱-۱۹)

منابع

بحار الانوار؛ تفسیر احسن الحدیث؛ تفسیر راهنما؛ تفسیر الصافی؛ التفسیر الکبیر؛ تفسیر القرآن العظیم، ابن‌کثیر؛ تفسیر نمونه؛ الجواهر الحسان فی تفسیر القرآن، ثعالبی؛ الدر المنثور فی التفسیر بالمأثور؛ روح المعانی فی تفسیر القرآن العظیم؛ فرهنگ فارسی؛ الکافی؛ الکشاف؛ کنز العمال فی سنن الاقوال و الافعال؛ لسان العرب؛ لغت‌نامه؛ مجمع‌البیان فی تفسیر القرآن؛ المصباح المنیر؛ معجم مقاییس اللغه؛ مکاتیب الرسول؛ المیزان فی تفسیر القرآن. محمد ابوبالبی

- [۱]. لسان العرب، ج ۱، ص ۹۳؛ المصباح، ص ۹.
- [۲]. لسان العرب، ج ۱، ص ۹۳.
- [۳]. مقاییس اللغه، ج ۱، ص ۷۴.
- [۴]. مقاییس اللغه، ج ۱، ص ۷۴.
- [۵]. لغت‌نامه، ج ۱، ص ۱۳۱۳.
- [۶]. لغت‌نامه، ج ۱، ص ۱۳۱۳.
- [۷]. لغت‌نامه، ج ۱، ص ۱۳۱۳.
- [۸]. فرهنگ فارسی، ص ۱۷۸.
- [۹]. بحار الانوار، ج ۹۷، ص ۱۶۰.
- [۱۰]. همان، ص ۲۱۱.
- [۱۱]. راهنما، ج ۱۲، ص ۳۵۵.
- [۱۲]. الدر المنثور، ج ۵، ص ۲۵۹.
- [۱۳]. المیزان، ج ۶، ص ۲۷۳.
- [۱۴]. المیزان، ج ۶، ص ۲۷۳.
- [۱۵]. راهنما، ج ۱۰، ص ۴۶۲.
- [۱۶]. المیزان، ج ۱۳، ص ۳۴۳.

- [١٧] .كنز العمال، ج ٩، ص ١١٤.
- [١٨] .الكافي، ج ٢، ص ٦٤٤-٦٤٧; بحار الانوار، ج ٧٦، ص ١٠.
- [١٩] .مجمع البيان، ج ٩، ص ٢٣٧; الصافي، ج ٥، ص ٧١.
- [٢٠] .روح المعاني، ج ٢٨، ص ٣٩-٤٠.
- [٢١] .نمونه، ج ٢٣، ص ٤٣٩.
- [٢٢] .احسن الحديث، ج ١١، ص ٦٩.
- [٢٣] .التفسير الكبير، ج ٢٠، ص ١٩٥.
- [٢٤] .نمونه، ج ١٨، ص ٨٢.
- [٢٥] .الميزان، ج ١٢، ص ٣٧١-٣٧٢.
- [٢٦] .الميزان، ج ٦، ص ٢٩٧-٢٩٨.
- [٢٧] .همان، ص ٢٧٧.
- [٢٨] .مكاتب الرسول، ج ١، ص ٦٥.
- [٢٩] .تفسير ابن كثير، ج ٣، ص ٤٩٠.
- [٣٠] .الميزان، ج ٢، ص ٤٤.
- [٣١] .تفسير ثعالبی، ج ٤، ص ١٩٦; نمونه، ج ١٤، ص ٥٤٥.
- [٣٢] .الكشاف، ج ٢، ص ٣٠٧.